

## زن ایرانی را غرب هم می شود، سنگسار کرد!

### اخگر فراهانی

نوشته زیر، شرح واقعه ای تکان دهنده است که اخیراً در یکی از شهرهای اروپا رخ داده است، به دلیل مسائل حقوقی از ذکر نام حقیقی افراد، و هم چنین مکان آن خودداری شده است. در بازگوئی این واقعه، هویت افراد و محل اهمیتی ندارد. قابل تأمل و نگران کننده اینست که این ماجرا در اجتماع ایرانیان روشنفکر و باصلاح مخالفین جمهوری اسلامی در خارج کشور بوقوع پیوسته است. «نشریه هشت مارس»

سخت سرگرم گفتگو بودیم بر سر اینکه بسیاری از قوانین در ایران را رژیم به مردم تحمیل کرده است و مردم تفکرشان بسیار پیشرفته تر از قوانین حاکم اسلامی است. می گفتیم که به دلیل رشد فعالیت زنان در خارج، مردان ایرانی در مقابل خواسته ها و حقوق زنان در مناسبات خانوادگی در موضعی دفاعی قرار گرفته اند. ناگهان صدای تلفن مرا بسوی خود کشید و آن سوی خط دوستی که با عجله و ناراحتی به من مهلت سلام و احوالپرسی نمی داد»

- الو، سلام صدای مرا می شنوی؟

- بله می شنوم، حالت چطوره؟

خوبم من باید یک چیزهایی را فوری بهت بگم و یک مشورتی باهات بکنم

- خوب بگو چی شده؟

- مریم دوستم را یادت می آد؟

- نه، ولی خوب مهم نیست بگو

- همان که یک بار با هم دیدیمش و گفتم بهت که سالهاست از شوهرش جدا شده ولی هنوز طلاقشان را رسمی نکرده اند. و اینکه شوهرش الان با یک زن دیگر زندگی می کند. یادت هست بهت گفتم ایرانی ها تحریمش کرده اند و می گویند او فاحشه است چون با یک مردی دوست شده....

کم کم او را بیاد آوردم. زن ریز نقشی با آرامشی خاص. در مورد کارش پرسیدم. می گفت از ۵ صبح از خانه بیرون می روم و تا غروب کار می کنم وسط کار هم خرید خانه می کنم و سری به خانه می زنم چون مسئولیت بچه ها و مخارج شان با من است. آخر هفته ها هم کار می کنم. با شوخی به او گفتم مردمی که به تو می گویند فاحشه، اصلاً فکر می کنند که تو حتی وقت سرخاراندن هم نداری!

؛ خوب بله یادم افتاد کی را می گویی

- شوهرش رفته تقاضای طلاق داده است و در ضمن برای اینکه از او پول بگیرد، رفته از دوستانش امضا جمع کرده که

شهادت بدهند، مریم با مرد دیگری رابطه دارد ...

- خوب رابطه داشته باشد چه ربطی به طلاق دارد اینها که مدت‌هاست عملاً از هم جدا هستند....

- نه اینجا اینطوری نیست. توی این کشور یک قانونی وجود دارد که تقریباً منسوخ شده ولی هنوز هست. طبق این قانون اگر زن و مردی که متاهل هستند رابطه خارج از ازدواج برقرار کنند، «زنا» محسوب می‌شود و طرفین مجرم شناخته شده و باید جزا بدهند... حالا مرده می‌خواهد به این طریق زن را محکوم کند، و ازش یک پولی بگیرد- یعنی عملاً یک جور مجازات سنگسار؟

- بله ..

- و شما همینطور نشستین و کاری نمی‌کنید.. چرا آنجا با زنان دیگر صحبت نمی‌کنی؟ من می‌دانم که در آنجا

بسیاری از زنان فعال زندگی می‌کنند حتماً آنها به این مسئله واکنش نشان می‌دهند....

- مثل اینکه تو خیلی پرتی ... اینجا اینطوری نیست. هیچ کس دخالت نمی‌کند می‌گویند مسئله خصوصی است. بعضی چون با مردیکه دوست هستند و رابطه سیاسی دارند حاضر نیستند طرف زن را بگیرند و برخی هم بطور فعال به مرده کمک می‌کنند. حتی توی اینها زنانی هستند که راهنمایی حقوقی به مرده می‌کنند شاید حتی همانها بهش یاد دادند که چطوری می‌تواند از این ماده قانونی علیه زن استفاده کند و ....

- نه من باور نمی‌کنم. بخصوص می‌دانم که برخی از زنانی که آنجا زندگی می‌کنند دائم روی بال هواپیما سوارند و

این طرف و آن طرف دنیا در مورد حقوق پایمال شده زنان در ایران، اسلام سیاسی و قوانین عقب مانده مردسالاری سخن سرائی می‌کنند... می‌دانم زنان حقوقدان فعالی زندگی می‌کنند که مرتباً قوانین اسلامی بر سر زن را افشا می‌کنند. بر سر سنگسار، حق طلاق و .... حرف می‌زنند و.....

- باور کن همه اینها یا سکوت کرده اند یا طرف مرده را گرفته اند و حتی برخی از اینها راه افتاده اند این طرف و آن طرف و می‌گویند مریم با یک مرد دوسته و فاحشه است و غیره. خلاصه فکر نکن که فقط مردها علیه او هستند بعضی زنان به اصطلاح روشنفکر هم دست کمی از مردها ندارند... آن حرفها فقط برای جلسات سخنرانی هاست.....

- حالا مریم چکار می‌کند؟

- افسرده و عصبی و تنها....

مکالمه قطع شد. بیادم افتاد که چند سال پیش مینا اسدی حکایتی نوشت بنام «نفر اول» و اینکه چطوری پای جمهوری اسلامی از طریق یک نفر، با آلبومی یک و یک به خارج کشور و در میان اپوزیسیون باز شد و..... کاش می‌توانستم با این زن شاعر و نویسنده مبارز تماس بگیرم تا به او بگویم الان نیز با یک نفر شروع شده است تا قبح اجرای قوانین و تفکر اسلامی را در اینجا بریزد، بعد کم کم تدارک بساط عدل اسلامی را دیده و احتمالاً بجز صادرات آلبومی یک و یک برای اصناف محترم ایرانی سابقاً پناهنده سیاسی باید منتظر صادرات آخوند و ملا بعنوان قضات دادگاههای شرع شد. برای ایرانیانی که حداقل در این زمینه هیچ تضادی با رژیم اسلامی ندارند. اگر هم اینجا و آنجا در حرف مخالفتی می‌کنند، در خفا تابع همان ارزشها و عقاید هستند. از همان نوع قوانین خوششان می‌آید. قوانینی که بر ذهن های کوچک اسلامی شان هر چقدر هم ژست های مدرن بگیرند و کلمات فرنگی مصرف کنند - منطبق است. خلاصه پس از بساط عقد

اسلامی و سفره زینب و رقیه اسلامی برای هموطنان بشدت دچار «دلتنگی وطن» شده، ما باید شاهد دادگاههای انقلاب اسلامی در شهرهای اروپایی بشویم. و با مشکلی هم روبرو نخواهیم شد همان مراکزی که قبلا برای جلسات سخنرانی استفاده می کردند را می توانند با اجازه شهرداری منطقه تبدیل به مراکز عدل اسلامی کنند. البته این هموطنان شاید بتوانند با استفاده از تز «نسبیت فرهنگی» برای این آخوندها حقوق ماهانه ای نیز دریافت کنند!!

دیگر نگران مریم نبودم که تنها و ایزوله باید فشارهای روحی را تحمل کند و هم زمان کارهای پر پیچ و خم اداری را حل کند. بالاخره اینجا اروپاست و وکلا می توانند در این موارد کمک کنند. بالاخره حتما زنانی پیدا می شوند که درک شان از زن ستیزی عمیق باشد و قوانین عقب مانده مردسالار را در هر شکل و رنگی تشخیص دهند و با آن مقابله کنند، بالاخره زنانی و مردانی پیدا می شوند که موضع گیری شان بر سر مسائل تابع این رابطه و این دوستی، این مهمانی و بده بستان نیست، بلکه جسارت این را دارند که از آنچه عادلانه حمایت کنند حتی اگر به قیمت تنها و ایزوله شدنشان تمام شود و... بالاخره مریم تنها نخواهد ماند....

اما ماجرا فراتر از مسئله یک زن است. ماجرا برخلاف نظر کسانی که می گویند مسئله خصوصی است، مسئله میلیونها زن را در خود نهفته دارد. رک و راست، ذهنیت و تفکری که سنگسار بر مبنای آن انجام می گیرد مسئله اکثریت زنان ایران است و بیش از دو دهه است که یکی از موضوعات اصلی مبارزات زنان است.

حوادثی از این دست باید ما را بفکر وادارد که آیا سنگسار صرفا یکی از مجازات های شرعی جمهوری اسلامی علیه زنان است؟ یا اینکه سنگسار تبلور یک تفکر و ذهنیت زن ستیز و عقب مانده است که به اشکال متنوعی می تواند تولید و بازتولید شود؟

سنگسار اقدامی است برای نابود کردن جسم و روح زنی که تن به قوانین و مناسبات حاکم و جایگاهی که برای زن تعیین کرده اند نداده است. سنگسار مجازات زنی است که مسئله حق مالکیت مرد بر بدن زن را زیر سؤال برده است. سنگسار مجازات زنی است که در نظم مقدس اخلاقی بوجود آورده است، نظم مقدسی که نقش و جایگاه فرودست زن یکی از ارکان مهم و تعیین کننده آن است..

مهم نیست که سنگسار در بندهای قانونی باشد یا نه. بسیاری مجازاتها و قوانین نانوشته در جامعه هستند که به همان شدت و یا حتی بیشتر از قوانین تدوین شده اجرا می شوند. در رژیم گذشته نیز مجازات سنگسار در قانون وجود نداشت اما زنان در صورت داشتن رابطه خارج از ازدواج به قتل می رسیدند. هر حکومت و مناسبات اجتماعی برای مجازات زنان شورشی مکانیسم های ویژه سرکوب و از جمله سنگسار به شیوه خودش را دارد.

مگر در همین خارج کشور و در میان اجتماعات ایرانیان کم مشاهده کرده ایم که چگونه زنان سنت شکن را با حرف سنگسار کرده اند. با تحریم کردن و ایزوله کردن و انگشت نما کردن. زنان را می توان از طریق فشار روحی سنگسار کرد. مگر ندیده ایم که چگونه با باصطلاح حرف در آوردن و داستان درست کردن در مورد یک زن، مناسبات او را با خانواده، فرزندان، نزدیکان، دوستان و آشنایان و بالاخره اجتماع پیرامونی تیره و تار کرده و سرانجام ایزوله و منفردش کرده اند. و آن چنان جسم و روح او را در هم شکسته اند که درس عبرتی باشد برای دیگر زنان. تا دیگر هیچ زنی هوس نکند حتی در شرایطی که چماق قانون بالای سرش نیست، دست از پا خطا کند.

سنگسار مبتنی بر یک تفکر زن ستیزانه است

نگاهی دیگر به حادثه بیاندازیم. چطور میشود که یک مرد به اصطلاح روشنفکر ایرانی و به ادعای خودش مخالف رژیم با اینکه سالهاست از همسرش جداست به فکرش خطور می کند که برود و به اتهام بی وفائی (نام قانونی اش زنا است) زنش را محکوم کند و تقاضای مجازات او را بکند. آیا حق داریم تصور کنیم که اگر این مرد در ایران بود به احتمال بسیار زیاد برای انتقام از همسرش یا حتی دریافت پول او را متهم به «زنا» می کرد؟

حال به کسانی که بعنوان شاهد ورقه امضا کرده اند و شهادت می دهند که زن این مرد مرتکب «زنا» شده است، نگاه کنیم. آن عده به هر دلیلی، از جمله نزدیکی سیاسی و سازمانی به این مرد، نان و نمک خوردن و یا پای مهمانی های یکدیگر بودن، یا حتی اعتقادات و ارزش های پوسیده خودشان به پای امضا کردن و شهادت دادن می روند، آیا ما حق داریم فکر کنیم که اگر این افراد در ایران بودند می توانستند جزو افرادی باشند که در مراسم سنگسار زنی شرکت می کنند. مگر نفس این امضا کردن و شهادت دادن بر بی وفایی یک زن فرقی با عمل آن «شاهد مرد «عادل» و بالغی که به یاری حاکم شرع و شوهر زن در ایران می آیند تا حکم سنگسار را صادر کند، دارد؟

البته ممکن است بگویند که آنها مخالف سنگ زدن هستند چون آن را عملی خشونت بار می دانند!! اما کیست که نداند خشونت روانی نیز خشونت است و چه بسا موثرتر، وحشتناکتر و ادامه دارتر.

تنها تفاوت این سبک سنگسار با سنگسار در ایران در این است که اولاً این مرد مجبور نشده است شهادت چهار مرد یا چهار زن و دو مرد را فراهم کند. ثانیاً در غرب عمل سنگ زدن تا مرز مرگ غیرقانونی است. بجای آن، مجازات عمدتاً به شکل جریمه نقدی است. اما نکته قابل تامل این است که وقتی زنان یا مردانی به خود اجازه شهادت دادن در چنین امری را می دهند، این عمل از چه ذهنیتی بر می خیزد؟ آیا همه اینها نشان نمی دهد که برخی از ایرانیان مهاجر یا پناهنده در خارج کشور تا مغز استخوان آلوده به تفکر زن ستیز نوع اسلامی هستند؟ آیا این نباید ما را به تامل وادارد که بسیاری از مخالفین رژیم اسلامی واقعا مخالف نیستند؟

عده ای هم معمولاً بر اینگونه حوادث در خارج کشور ناظر هستند. ناظران به ماجرا نزدیک نمی شوند چون نمی خواهند خودشان آلوده شوند. غافل از اینکه سکوت در مقابل افکار عقب مانده و رفتار ارتجاعی نوعی تأیید آن است. بویژه افرادی که در مجامع عمومی از حقوق زن بطور عام دفاع می کنند بالاخره دست حوادث شرایطی را پیش می آورد که باید عامگویی خود را تبدیل به خاص گویی کنند. نمی توان از حقوق زن سخن گفت و وقتی روز روشن، آشکارا حقوق یک زن را پایمال می کنند، بی تفاوت بود و گفت اینها مسائل خصوصی است. همه مسائل عمومی مسائل خصوصی هستند. این تفکر رایجی است که برخی افراد از موضع گیری خاص اجتناب می کنند، تا محبوب القلوب باقی بمانند. متأسفانه این تفکر خود اشاعه دهنده فرهنگ فرصت طلبانه ای است که مسئله فعالیت و مبارزه را تبدیل به مشتی سخن سرایی بدون خرج می کند و وقتی این رفتار از جانب فعالین و افراد سیاسی باشد روحیه بی اعتمادی را در بین مردم نسبت به روشنفکران دامن می زند. روشنفکران بی عمل و عامگو، روشنفکرانی که همواره سعی می کنند در حرف و عمل شان سیاست نه سیخ بسوزد و نه کباب را رعایت کنند.

این واقعه هشدار به تمام زنانی است که در اشتیاق و آرزوی تغییراتی جدی در جامعه هستند و بیش از دو دهه است تلاش خود را مصروف مبارزه با رژیم زن ستیز اسلامی کرده اند. بخشی از کسانی که خود را در صفوف مخالفین رژیم قرار داده اند در حقیقت می توانند در زن ستیزی با رژیم سازش کنند گو اینکه بسیاری از کسانی که امروز طرفدار

بخشی از هیئت حاکمه شده اند این سازش را کرده اند.

کسانی که امروز پس از این همه مبارزه بر سر مسئله زنان این گونه برخورد می کنند مطمئنا فردا نیز بهتر از این عمل نخواهند کرد. این افراد در فردای تغییر و تحولات، کسانی خواهند بود که با مجازات زنان مشکلی ندارند فقط با مجازات سنگسار مخالف خواهند بود، آنها خواهند گفت زنی که عرف و فرهنگ (!! ) را زیر پا می گذارد باید مجازات شود اما سنگ پرت کردن تا حد مرگ غیرمتمدانه است. آنها خواهند گفت ۷۵ ضربه برای بی حجابی و بدحجابی زیاد است و بهتر است تعداد آن به ۱۰ ضربه برسد. آنها خواهند گفت بالاخره جامعه ما جامعه ای سنتی و مذهبی است و باید به عقاید مردم احترام گذاشت. زن ایرانی یک زن شرقی است و حجب و حیا دارد و نباید سنت شکنی کند و خلاصه هر سنت شکنی زنان را تحت عنوان بی پرندگی سرکوب خواهند کرد، به شیوه ای مدنی و دمکراتیک!!!

این جماعت شاید امروز در صفوف «اپوزیسیون» رژیم اسلامی باشند، اما مبارزه آگاهانه و سازش ناپذیر زنان علیه هر شکل مردسالاری و زن ستیزی، علیه نظام پوسیده اسلامی قادر خواهد شد آنان را در جای مناسب قرار دهد، و شک نیست که جای افکار عقب مانده و زن ستیز اسلامی و غیر اسلامی در زباله دان تاریخ خواهد بود، حال به اختیار آنان است که تصمیم بگیرند کنار این نظام پوسیده باقی بمانند یا نه.